



## COMMENTARY

تدریس قرآن (16)؛ تعریف و تفسیر

(بر گرفته از کتاب جادوی سیاه) نوشته دکتر عبدالرضا حیدری

اسلام دینی است که از دیگر ادیان رونوشت برداری شده و سپس تغییراتی خوشونتوار به آن اضافه گردیده. بسیاری از آیه های قرآن و احادیث، ناخواسته و یا نادانسته به رونوشت برداری از دیگر ادیان مثل مسیحیت، یهودیت و زرتشتیت اعتراف میکنند.

**سوره (2) بقره، آیه 190:** بکشید در راه الله مخالفان را، ولی بدون شورش، که الله شورش را دوست ندارد.

آیه بالا نشان میدهد که مسلمانان به فرمان الله، نه تنها نامسلمانان و بخصوص ثروتمندان را میکشند و اموالشان را غارت میکنند، بلکه معبدها، سنتها و اندیشه آنها را هم تصاحب میکردند و بعد از آلوده سازی آنها به سموم دین تازیان، دوباره به همان مردم تحمیل میداشتند. برای نمونه، **مزگد (مسگد)** که واژه ای است پارسی، به معنای خانه ماه، به کلمه **مسجد** یعنی محل سجده و به خاک افتادن تبدیل شد (در زبان ناقص عربی، حرف **گ** وجود ندارد و **ج** تلفظ میشود).

مزگد(خانه ماه) برای پارسیان، خانه مهر و شادی محسوب میشد و در آن، خداوند جهان که آفریدگار ماه نیز بود را جشنود میکردند تا در بین مردم مهر گسترش دهد، ولی تازیان آنرا به مسجد که جایگاه خفت انسان و تقسیم اموال غارت شده و اسلحه خانه تروریستهای امروزی است تبدیل کردند.

شاهدیم که حتی با وجود اینکه ستایش هر تصویر و یا هر علامتی در کنار الله شرک است و شامل عفو و رحمت الله نمیشود ( ان الله لا یغفر من یشرک ... )، هنوز بر گنبد بسیاری از مساجد، ماه جلوه میکنند ( که علامت مزگد پارسیان است) و حتی هلال احمر را همه کشورهای مسلمان در برابر صلیب سرخ برگزیدند، در حالیکه تنها علامتی که میتواند اسلام را معرفی کند، شمشیری است که بر روی بیرق عربستان سعودی نیز نمایان میباشد.

در آغاز تصرف و تبدیل مزگد و یا مسگد پارسیان به مسجد تازیان ( که بر آن پایه، مسجد الحرام نیز نامیده شد)، مردم هنوز به سنتهای پر از محبت گذشته که در مزگدها رعایت میشد، عمل میکردند و همه آزاد بودند برای نیایش به مزگدها وارد شوند، بخصوص کسانی که جان خود را در خطر میدیدند به مزگد ( مسگد) پناه میبردند، چون کسی حق کشتار کسی را در مزگد نداشت، ولی بعدها الله تازیان، هم از ورود دیگران به مزگدهای به مسجد تبدیل شده جلوگیری میکند و هم کشتار دیگران را در مسجد الحرام آزاد میکند:

**سوره (9) توبه، آیه 28:** ای مومنان، مشرکها نجس هستند و نباید از این پس به مسجد الحرام وارد شوند و اگر شما به این دلیل از کاهش درآمد خود در هراس هستید، الله از فضل خود، به شما عطا کرده تا بی نیاز باشید.

در اینجا میتوان اشاره کرد که حج واجب و جنگ برای غنیمت گیری، همان فضل الله است.

همچنین چون تا آنزمان، رسومِ پارسیان اجازه کشتار در مزگدها (معبدهای عشق و محبت) را نمیداد و تازیان نیز با این رسوم عادت یافته بودند و در آغاز آنها نیز رعایت این سنت اخلاقی پارسیان را میکردند و در ماههای حرام و در مسجدالحرام خوش نداشتند که خونریزی کنند، بیصبریِ الله تازیان و محمد برای پایان رسیدنِ ماههای حرام و کشتارِ نامسلمانان موجبِ صدورِ فرمان (آیه) میشود:

**سوره (9) توبه، آیه 5:** همینکه ماهِ حرام تمام شد، در کمینشان باشید، بر آنها هجوم بیاورید و بکشید مشرکان را با هر نیرنگی که میتوانید.....

پژوهشها نشان میدهند و ثابت میکنند که حتی اگر اعراب و محمد به زبانهای دیگر آشنایی نداشته اند، ولی حداقل اندکی با زبان و فرهنگِ پارسی آشنایی داشتند (بدلیلِ تعریفها و داستانهایی که توسطِ کاروانهای تجاری که از ایران می آمدند و همچنین بدلیلِ وجودِ خائنی بنامِ سلمانِ فارسی که استادِ محمد و طراحِ فلسفه اسلام و دستِ راستِ محمد بود).

همین پارسیِ مسلمان شده (سلمانِ فارسی)، مردی تحصیلکرده و قدرتمند که بدلیلِ دشمنی و انتقامگیری از پادشاهِ وقتِ ایران، همیارِ محمد شده و داستانهای پارسی را بنامِ **وحی** بقلم آورد و نامِ آنرا قرآن نامید را میتوان براحتی ثابت کرد و خودِ اعرابِ آنزمان نیز به این حقیقت پی برده بودند:

در جنگِ خیبر، وقتی که قریشیها همراه با متحدینِ خود مدینه را تصرف کردند، مسلمانان با کندنِ خندقی که تا آنزمان برای اعراب ناشناخته بود و از روشهای جنگی - دفاعیِ پارسیان بود، از مدینه دفاع کردند.

همچنین به توصیه سلمان فارسی، در جنگ علیه قبیله طائف، از فلاخن (سنگ قلاب یا قلاب سنگ) استفاده کردند.

همینها بخشی از دلایلی بودند که اعراب مخالف محمد، او را متهم میکردند که بسیاری از روشهای جنگی و گفته های محمد، نقل قول از داستانهای پارسیان از زبان سلمان فارسی میباشد:

**سوره (16) نحل، آیه 103:** ما میدانیم که بعضی میگویند این سخنان را دیگری بتو آموخته و زبان کسیرا که آنها منظور دارند عجمی (منظور در اینجا پارسی است) میباشد، در حالیکه کتاب تو عربی است. ( این آیه بخوبی نشان میدهد که یکی از یاران محمد (سلمان) پارسی بوده و چون بسیاری از عربهای آنزمان با بسیاری از داستانهای پارسیان آشنا بودند، وقتی این داستانها را محمد بنام وحی نازل میکرد، عربها ریشه آنها را میشناختند.)

یکی دیگر از دلایل مهم اینست که **عبدالله بن ابی سرح**، که از صحابه خاص محمد و از کاتبین وحی الهی بود، جزو اولین کسانی بود که اصالت آیات قرآنی را مورد تردید قرار داد، زیرا شخصاً چندین بار در متن آیاتی از قرآن، تغییراتی ایجاد کرد که مورد پذیرش محمد واقع گردیدند:

از مهمترین این تغییرات میتوان از اضافه کردن **فتبارک الله احسن الخالقین** (سوره 23 مومن، پایان آیه 14) نام برد.

**عبدالله بن ابی سرح**، بلافاصله بعد از یقین از شخصی نویسنده بودن قرآن (غیر آسمانی بودن آن) اسلام را ترک گفت و محمد نیز سراسیمه فتوای قتلش را صادر کرد.

همین آگاهی بسیاری از اعراب از دست نویس بودن (و نه آسمانی بودن) قرآن با استفاده از افسانه های پارسیان و به کمک سلمان فارسی، نکاتی بودند که موجب تنفر و دشمنی بیش از حد رهبران آغازین مسلمانان (از محمد تا خلیفه ها و امامان) نسبت به پارسیان گردید و به همین دلیل، دستورات خاصی را برای نابودی ایرانیان صادر کردند (حدیث):

**1- علی (ع) به حسن و حسین هنگام رفتن به جنگ نیشاپور گفت:** از ایرانی بترسید و تا میتوانید آنها را بکشید، که اگر سر بلند کنند، همه ما را خواهند کشت.

**2- معاویه به زیاد بن ابید میگوید:** مردم ایران را باید دستگیر کرد، باید خوار و زبون کرد و همانطور که عمر فرموده، باید آنها را چنان در هم کوبید که هرگز نتوانند سر بردارند؛ ایرانیان را باید به نوکری و بندگی گرفت و کارهای سخت به آنها واگذار کرد؛ ایرانی باید همیشه در پشت سر عرب باشد و یادت نرود که این فرمان خلیفه مسلمین، عمر است.

**3- عمر به سعد ابن وقاص میگوید:** هیچ ایرانی را دستگیر نکن و تا میتوانی همه آنها را از دم تیغ بگذران؛ زنده ماندن ایرانی یعنی نابودی ما، پس همه شهرهایشان را ویران کن و بخصوص هیچ کتابخانه ای را باز نگذار و همه دفترها و کتابها را به آتش بسپار (برگرفته از کتاب فرهنگ واژه های تازی به پارسی، جلد اول، صفحه 35).

**4- حسین بن علی، امام سوم شیعیان میگوید:** ما از تبار قریش هستیم و از ایرانیان برتریم و هواخواهان ما عرب و دشمنان ما ایرانی هستند؛ هر عربی از هر ایرانی بهتر و بالاتر و هر ایرانی از دشمنان ما هم بدتر است و باید ایرانیها را دستگیر و به مدینه آورد و زنانشان را بفروش رسانید و مردانشان را به بردگی و غلامی اعراب گماشت (متن از کتاب سفینة البحار و مدینه الآثار، صفحه 164، از حاج شیخ عباس قمی).

( چاهی مکن بهر کسی، اول خودت، آخر کسی: و دیدیم عاقبت حسین را که با چه خفتی ، همراه با خانواده اش در کربلا کشته شد).  
در پایان این بخش لازم به اشاره است که همانطور که در ابتدا گفتم، قرآن کتابی است که از دیگر ادیان و سنتها رونوشت برداری شده.

در بخش بعدی به رونوشت برداری اسلام و قرآن از افسانه های یهودیان، به کمک رهبران قبیله های یهودی مستقر در عربستان، که محمد در آغاز برای پیشبرد مقاصدش با آنها دست دوستی داده بود و سپس بعد از به قدرت رسیدنش همه را قتل عام کرد، خواهیم پرداخت).